

بِسْمِ اللّٰهِ

الرَّحْمٰنِ

الرَّحِیْمِ

پدرسی حجیت خبرواتد در تفسیر قرآن

چکیده

بحث از خبر واحد و حجیت آن یکی از مباحث مهم و اثرگذار در عرصه های مختلف علوم دینی است. یکی از این عرصه ها تفسیر قرآن است. صاحب نظران حوزه تفسیر قرآن دیدگاه های مختلفی درباره حجیت خبر واحد دارند. برخی آن را حجت دانسته و برخی به عدم حجیت آن باور دارند. بعضی نیز راهی میانه در پیش گرفته و پذیرش حجیت آن را به قیودی منوط کرده اند. در این نوشتار به تحلیل تفاوت دیدگاه های قایلان به حجیت اخبار آحاد در حوزه تفسیر پرداخته شده است. و پس از بیان دیدگاه ایشان و نتیجه اثرگذار آن دیدگاه پذیرفتنی تر را معرفی کرده است.

مقدمه

حجیت خبر واحد در میان اندیشوران ما از دیرباز مورد اختلاف بوده است. در حالی که شیخ صدوق بیشتر معارف اعتقادی را با خبر واحد ثقه ثابت می کرد. [ر.ک التوحید] شیخ مفید با تعبیر «اخبار الاحاد لا توجب علما و لا عملا» آن را بر نمی تابد [ر.ک مصنفات شیخ مفید ج ۵ ص ۱۲۳] و مرحوم شیخ طوسی نیز گرچه برخلاف نظر سید مرتضی حجیت خبر واحد را پذیرفته اما در قبول حجیت

خبر واحد تفسیری همراه نبوده و صراحتاً گفته اند: « ولا يجوز لاحد ان يقلدا احدا منهم بل ينبغى ان يرجع الى الادله الصحيحه :

اما العقليه او الشرعيه من اجماع عليه او نقل متواتر به عن اتباع قوله ولا يقبل في ذلك خبر واحد».

جایز نیست که کسی در تفسیر از آنها (مفسران) تقلید کند بلکه باید به دلایل صحیح عقلی و شرعی مراجعه کند که عبارتند از اجماع (معتبر) یا نقل متواتر از کسی که تبعیت کلام او لازم است (پیامبر و امام معصوم) و در این باره خبر واحد پذیرفته نمی شود. [التبیان فی تفسیر القرآن ج ۱ ص ۶]

در میان متأخرین و معاصرین نیز این بحث مطرح بوده است. آنچه در این مقاله پیگیری می شود توجه به اختلاف مبانی و نحوه تحلیل هر یک از علما درباره بحث حجیت خبر واحد ثقه در زمینه تفسیر آیات قرآن کریم و آثار و پی آمدهای هر یک و قضاوت نهایی درباره این دیدگاه هاست. سه نفر از کسانی که در دوران معاصر بر نظریه حجیت خبر واحد در تفسیر تاکید دارند آیت الله خویی و آیت الله معرفت و آیت الله فاضل لنکرانی هستند. البته ضمن اتحاد در نظریه اختلافاتی در نحوه تقریر دیدگاه و طرح مبانی و دلایل دارند.

قابلیت به حجیت خبر واحد مطلقا :

۱. آیت الله خویی

ایشان به صراحت خبرواحد در حوزه تفسیر را حجت می دانند چنانچه در کتاب
البیان ابتدا اشکال مخالفین حجیت خبرواحد تفسیری را اینگونه طرح
میکنند: «گاهی درباره حجیت خبرواحد ثقه که از معصومین در تفسیر قرآن آمده
است اشکال می شود. وجه اشکال آن است که معنای حجیتی که برای خبرواحد
ثابت شده است وجوب ترتیب آثار در صورت جهل به واقع به صورت عملی
است ... و این درجایی است که مفاد خبرواحد حکم شرعی باشد یا موضوعی که
حکم شرعی بر آن مترتب است و این شرط در خبرواحدی که از معصوم در
تفسیر آمده وجود ندارد» [البیان ص ۴۲۲]

مراد ایشان اینست که جعل شرعی جایی است که به نوعی به شارع ارتباط پیدا
کند یعنی در مورد حکم شرعی باشد مثل حرمت شرب مسکرات یا موضوعی که
حکم شرعی دارد مثل حد ترخص برای مسافر؛ ولی اگر در روایت تفسیری آمده
باشد که حضرت یوسف چند سال در زندگی کرده است یا دلیل ابتلای یعقوب چه
بود، چه اثر شرعی بر آن مترتب می شود؟ هیچ اثر. و در نتیجه دلیلی بر
حجیت آن نیست.

تعبیر **آخوند خراسانی** هم با بیانی دیگر با طرح اشکال فوق هماهنگ است؛ چون
ایشان مفاد حجیت را منجزیت، در صورت تطابق مفاد خبر با واقع و معذریّت،
در صورت عدم تطابق با واقع می دانند. [کفایه ص ۲۲۷]؛ حال در مثال های
فوق، اگر گزاره های تفسیری مطابق واقع بود چه وظیفه ای داریم که بر ما منجز
شده است؟ و اگر مخالفت واقع بود چه خطایی از ما سر زده که ما معذوریم؟

آیت الله خوئی در پاسخی کوتاه به مبنای خود و لازمه آن در باب تفسیر اشاره می کند. وی می نویسد: « معنای حجیت خبر واحد در امارات ناظر به واقع و جعل آنها به صورت علم تبعدی در حکم شارع است. پس آن طریق معتبر فردی از افراد علم است؛ ولی فردی تبعدی است نه وجدانی. پس هر آنچه بر قطع مترتب است بر آن هم مترتب می شود. پس می توان بر اساس آن خبر داد؛ چنانکه در موارد علم وجدانی می توان خبر داد. دلیل این مطلب سیره عقلاست که آنها هم با طریق معتبر معامله علم وجدانی می کنند و بین آثار آن فرق نمی گذارند. [البیان ص ۴۲ و ۳]

آیت الله خوئی تا حدودی دیدگاه استاد خود مرحوم نایینی را تایید می کند و مفاد حجیت را جعل علم تبعدی (تتمیم کشف) می داند، یعنی شارع در موارد خبر واحد ثقه می گوید من این فرد نزدیک به علم را علم قرار دادم و همچنان که می توان بر موارد علم وجدانی از آن خبر داد و به آن اعتقاد پیدا کرد، در اینجا نیز اخبار از علم تبعدی جایز است.

۲. آیت الله معرفت

ایشان ضمن نقل دیدگاه های مختلف درباره حجیت و عدم حجیت خبر واحد، در نهایت، خبر واحد ثقه را در همه حوزه ها دارای اعتبار می دانند و مستند آن را سیره عقلا می دانند؛ اما نه آن چنان که مرحوم آیت الله خوئی آن را تعبد عقلایی نامیدند؛ بلکه اصولاً این نوع اعتبار را بدون هرگونه تبعدی می دانند و برای خبر واحد ثقه کاشفیت و طریقیّت ذاتی عقلایی قایل است و شارع نیز همان طریق را تایید و امضا کرده است. ایشان می فرماید:

«آنچه برای ظاهر می شود ، آن است که حجیت خبر واحد جامع شرایط مستند به دلیل تعبدی نیست (که شارع ما را به آن متعبد کرده باشد) ، بلکه مستند به سیره عقلاست که عموم آنها بر اساس آن طی طریق می کنند و شارع حکیم با آنان همراهی کرده است. پس تعبدی نیست که به دنبال اثر عملی یا اهداف تکلیفی باشد، بلکه این همراهی با عقلا در شیوه های آنان برای پیگیری تنظیم امور زندگانی شان است... و آنچه از آیات و روایات آمده است امضا و موافقت با این شیوه است و آنچه در اعتبار اخبار ثقه آمده است ، شواهدی بر این امضا و موافقت است . پس در حقیقت ، آن ارشاد به آن اعتبار عام است و تکلیف به تعبد نیست. [التفسیر الاثری الجامع ج ۱ ص ۱۲۷ و ۱۲۸]

۳. آیت الله فاضل لنکرانی

ابتداءً متن ایشان در مدخل را به صورت کامل می آوریم

«لا اشكال في ان قول المعصوم- نبيا كان او اماما- حجة في مقام كشف مراد الله تبارك و تعالی من الفاظ كتابه العزيز، و آیات قرآنه المجید، لما ثبت في محلّه من حجیة قوله: اما النبي فواضح، و اما الامام فلانه أحد الثقلين الذين امرنا بالتمسك بهما، و الاعتصام بحبلهما، فرارا عن الجهالة، و اجتنابا عن الضلالة، فمع ثبوت قوله في مقام التفسیر، و وضوح صدوره عنه عليه السلام لا شبهة في لزوم الاخذ

به، و ان كان مخالفا لظاهر الكتاب، لان قوله- في الحقيقة- بمنزلة قرينة صارفة، و لكن ذلك مع ثبوت قوله اما بالتواتر، او بالخبر المحفوف بالقرينة القطعية.

و قد وقع الاشكال و الخلاف فى انه هل يثبت قوله من طريق خبر الواحد، الجامع للشرائط، المعتبر في ما اذا الخبر عن المعصوم بحكم شرعى عمليّ، لقيام الدليل القاطع على حجّيته، و اعتباره ام لا؟

ربما يقال بعدم الثبوت فى مقام التفسير، و ان كان يثبت به فى مقام بيان الاحكام الفقهية، و الفروع العملية، ففي الحقيقة اذا كان قوله المنقول بخبر الواحد فى تفسير آية متعلّقة بالحكم يكون حجة معتبرة، و أمّا اذا كان مورد التفسير آية لا تتعلّق بحكم من الاحكام العملية، فلا يكون خبر الواحد الحاكي له بحجّة اصلا و ذلك لان معنى حجّية خبر الواحد، و كذا كل امارة ظنية يرجع الى وجوب ترتيب الآثار عليه فى مقام العمل

و بعبارة اخرى: الحجّية عبارة عن المنجزية فى صورة الموافقة، و المعذريّة فى فرض المخالفة و هما- اى المنجزية و المعذريّة- لا تثبتان الا فى باب التكاليف المتعلقة بالاعمال- فعلا او تركا- فاذا كان مفاد الخبر حكما شرعيّا او موضوعا لحكم شرعى يكون الخبر حجّة، لاتصافه فى هذه الصورة بوصف المنجزية و المعذرية، و اما اذا لم يكن كذلك- كما فى المقام- فهذا المعنى غير متحقّق، لعدم تعقل هذا الوصف فى غير باب الاحكام، اذن فلا محيص عن الالتزام بعدم حجّية خبر الواحد فى تفسير آية لا تتعلّق بحكم عملي اصلا

و التحقيق: انه لا فرق فى الحجية و الاعتبار بين القسمين، لوجود الملاك فى كلتا الصورتين:

توضيح ذلك: انه- تارة- يستند فى باب حجية خبر الواحد الى بناء العقلاء و استمرار سيرتهم على ذلك، كما هو العمدة من ادلة الحجية- على ما حقق و ثبت فى محلّه- و اخرى الى الادلة الشرعية التعبدية من الكتاب و السنة و الاجماع، لو فرض دلالتها على بيان حكم تعبدى تأسيسى.

فعلى الاول- بناء العقلاء- لا بد من ملاحظة ان اعتماد العقلاء على خبر الواحد، و الاستناد اليه هل يكون فى خصوص مورد يترتب عليه اثر عملى، او انهم يعاملون معه معاملة القطع فى جميع ما يترتب عليه؟ الظاهر هو الثانى فكما أنهم إذا قطعوا بمجيء زيد من السفر يصحّ الاخبار به عندهم، و ان لم يكن موضوعا لاثر عملى و لم يترتب على مجيئه ما يتعلّق بهم فى مقام العمل، لعدم الفرق من هذه الجهة بين ثبوت المجيء و عدمه، فكذلك إذا أخبرهم ثقة واحد بمجيء زيد يصحّ الاخبار به عندهم، استنادا إلى خبر الواحد، و يجرى هذا الامر فى جميع الامارات التى استمرت

سيرة العقلاء عليها، فإنّ اليد- مثلا- أمانة لديهم على ملكية صاحبها، فيحكمون معها بوجودها، كما إذا كانوا قاطعين بها، فكما أنهم يرتبون آثار الملكية فى مقام العمل فيشتركون منه- مثلا- فكذلك يخبرون بالملكية استنادا إلى اليد

و بالجملّة: إذا كان المستند في باب حجّية خبر الواحد هو بناء العقلاء، لا يبقى فرق معه بين ما إذا أخبر عادل بان المعصوم عليه السّلام فسّر الآية الفلانية بما هو خلاف ظاهرها، و بين نفس ظواهر الكتاب، التي لا دليل على اعتبارها إلاّ بناء العقلاء على العمل بظواهر الكلمات، و تشخيص المرادات من طريق الالفاظ و المكتوبات، فكما انه لا مجال لدعوى اختصاص حجّية الظواهر من باب بناء العقلاء، بما اذا كان الظاهر مشتملا على افادة حكم من الاحكام العملية، بل الظواهر مطلقا حجة، فكذلك لا ينبغي توهم اختصاص اعتبار الرواية الحاكية لقول المعصوم عليه السّلام في باب التفسير، بما اذا كان في مقام بيان المراد من آية متعلّقة بحكم من الاحكام العملية بل الظاهر انه لا فرق من هذه الجهة بين هذه الصورة و بين ما اذا كان في مقام بيان المراد من آية غير مرتبطة بالاحكام اصلا، و عليه فلا خفاء في حجّية الرواية المعتبرة في باب التفسير مطلقا.

و على الثانی- الذي يكون المستند هي الادلة الشرعية التعبدية- فالظاهر ايضا عدم الاختصاص، فانه ليس في شي منها عنوان «الحجّية» و ما يشابهه حتى يفسّر بالمنجزية و المعدّرية الثابنتين في باب التكاليف المتعلقة بالعمل، فان مثل مفهوم آية النبأ على تقدير ثبوته و دلالاته على حجّية خبر الواحد، اذا كان المخبر عادلا يكون مرجعه الى جواز الاستناد اليه، و عدم لزوم التبين عن قوله، و التفحص عن صدقه، و ليس فيه ما يختص بباب الاعمال

نعم لا محيص عن الالتزام بالاختصاص، بما اذا كان له ارتباط بالشارع، و اضافة اليه بما انه شارع و لكن ذلك لا يستلزم خروج المقام، فان الاسناد الى الله تبارك و تعالى و تشخيص مراده من الكتاب العزيز، و لو لم يكن متعلقا بآية الحكم، بل بالمواعظ و النصائح او القصص و الحكايات او غيرهما من الشؤون التي يدلّ عليها الكتاب امر يرتبط بالشارع لا محالة، فيجوز الاسناد الى الله تعالى بانه اخبر بعدم كون عيسى عليه السلام مقتولا، و لا مصلوبا، و ان لم يكن لهذا الخبر ارتباط بباب التكاليف اصلا، و بالجملة لامجال للاشكال في حجّية خبر الواحد في باب التفسير مطلقا.

نعم قد وقع النزاع في جواز تخصيص عموم الكتاب بخبر الواحد- بعد الاتفاق على عدم جواز نسخه به- على اقوال و حيث ان المسألة محرّرة في الاصول لا حاجة الى التعرض لها هنا، مضافا الى انّ القائل بالعدم فريق من علماء السنّة على اختلاف بينهم ايضا، و ادلّتهم على ذلك واضحة البطلان، فراجع»

نكات قول آيت الله فاضل:

1. حجيت قول امام در تفسير چراکه امام يکى از ثقلينى است که به تبعيتشان امر شديد ، برخلاف آيت الله صادقى تهرانى
2. خبر واحد محفوف به قرينه قطعيه يا متواتر به شرط وضوح صدور از امام و جايگاه تفسيرى ، حجت و «لازم الاخذ» است . به خلاف آيت الله مصباح.
3. ايشان مورد اختلافى را خبر واحد جامع الشرايطى ميدانند که شارع آن را معتبر کرده . سپس در مقام تقرير اشکال مستشکل (ظاهرا مرحوم آخوند) مى گویند :

چون مفاد حجیت خبر واحد معذریّت و منجزیّت است پس فقط این حجیت در جایی اعمال می شود که مفاد خبر یا حکم شرعی باشد یا موضوع حکم شرعی، چرا که معذریّت و منجزیّت در غیر این صورت (مثل تفسیر) بی معناست.

4. پاسخ ایشان این است که اگر مستند حجیت خبر واحد سیره عقلا باشد که آنها در اعتبار بخشی خبر واحد فرقی بین خبری که مفاد آن حکم شرعی یا موضوع حکم شرعی باشد یا نباشد نمی گذارند چرا که با خبر واحد معامله علم می کند (تتمیم کشف) و حجیت قطع تفصیل بردار نیست.

اگر هم مستند حجیت، ادله شرعی باشد باز فرقی میان خبر واحدی که ثمره عملی شرعی دارد با خبری که ثمره ندارد، نیست؛ چرا که در ادله شرعی که حجیت خبر واحد را معتبر می کند، کلمه «حجت» نیامده تا بگوییم مفاد حجیت معذریّت و منجزیّت است و کذا و کذا؛ بلکه حجیت خبر واحد مستفاد از این ادله است.

5. در جایی که خبر واحد ارتباطی با شارع دارد ناگزیر باید قایل به اختصاص حجیت خبر واحد شویم. اما این اختصاص خارج از مقام ما نیست، چرا که اسناد خبر به خدا و تشخیص مراد خدا از قرآن ولو محل کلام اصلاً متعلق به آیات الاحکام نباشد، امری است که به خدا مربوط است مثل اینکه خدا در قرآن بگوید عیسی علیه السلام مقتول و مصلوب نیست؛ که در اینجا با اینکه مسیله، حکم شرعی نیست اما چون ارتباط با شارع دارد پس مشکلی پیش نمی آید. پس هیچ اشکالی در حجیت خبر واحد به صورت مطلقاً باقی نمی ماند.

تفاوت های نظر آیت الله فاضل و آیت الله خویی :

1. عدم طرح تعبد عقلائی در دلیل سیره عقلا برخلاف آیت الله خویی

2. قبول حجیت روایات ثقه تفسیری (در غیر آیات الاحکام) برمبنای ادله دیگر

تفاوت های نظر آیت الله فاضل و آیت الله معرفت

1. عدم طرح تعبد عقلائی در دلیل سیره عقلا برخلاف آیت الله خویی ، تصریح به

عدم تعبد عقلائی ، برخلاف آیت الله فاضل

2. ادعای آیت الله معرفت مبنی بر اینکه اگر روایات تفسیری حجت نباشد ، لغویت

این روایات پیش می آید.

بررسی اصولی جایگاه حجیت خبرواحد

1. سیره عقلا

نکاتی که پیرامون این قسمت به ذهن نگارنده می رسد عبارتند از :

الف) ظاهرا صحیح است که بناء عقلا فرقی میان خبرواحد ذوات شرعی عملی و

غیر آن نمی گذارند و هر دو را معتبر می دانند ؛ و همچنین ظاهرا این هم درست

که عقلاء در حجیت ظهور فرقی میان ظهوری که اثر عملی شرعی داشته باشد و ظهوری که چنین اثری نداشته باشد ، نمی گذارند.

در اینجا سوال پیش می آید که اگر روایتی آیه را ، برخلاف ظاهر تفسیر کرد ؛ در اینجا عقلا چه می کنند؟ از یک سو ظواهر را حجت می دانند و از یک سو خبر واحد را ؛ در اینجا باید کدام را مقدم کرد؟

به نظر می رسد که یکی از مهم ترین نقاط اختلاف که باید بر آن تامل کرد ، حدود سیره عقلاء در مواجهه با خبر واحد است.

آیا عقلاء مواجهه یکسانی در موارد قطع و ظن حاصل از خبر واحد ثقه دارند؟ به نظر دقیق می آید این گونه نباشد، ولی چون این مواجهه متفاوت کم است ، بعضاً دیده نمی شود. این تفاوت درجایی نمود واضح پیدا می کند که خبر ثقه برخلاف ظاهر آیه باشد ، عقلاء در اینجا به دنبال قطع عرفی یا همان اطمینان هستند و به صرف خبر واحد کفایت نمی کنند . به تعبیر مرحوم امام خمینی :

« إن المحسوسات الغريبة الغير العادية لا يكتفى فيها باخبار واحد. » [معتدالاصول

، ج 1 ، ص 454]

از اینرو می شود گفت نوعی تسامح قابل توجه در عمل به خبر واحد بین عقلاء وجود دارد. اما چون این مسئله غالب نیست ، امثال آیت الله معرفت عمل به خبر واحد ثقه را به صورت مطلق و در همه فروض قبول می کنند.

پس نتیجه خواهیم گرفت که شرط عمل به خبر واحد تفسیری عدم وجود ظن عرفی یا همان ظهور اقوی است ، حال این ظاهر چه ظاهر حال باشد چه ظاهر مقال ، فرقی نمی کند ؛ اگر حجیت خبر واحد از سیره عقلاء اخذ شده باشد کما هو الحق ، باید اعتبار عرفی پذیرش خبر واحد را مقید به نبود ظهور اقوی کرد.

به عنوان نمونه می شود به روایت تفسیری ذیل آیه 26 سوره بقره اشاره کرد؛

حدثني ابي عن النضر بن سويد عن القاسم بن سليمان عن المعلى بن خنيس عن ابي عبدالله عليه السلام : ان هذا المثل ضرب به الله لامير المؤمنين ، فالبعضه امير المؤمنين و ما فوقها رسول الله . [تفسير القمي ، ص 20]

این اخبار باتوجه به مجموعه آموزه های دینی مربوط به مقام پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین ، سازگار نیست و همین ناسازگاری باعث خدشه در دلالت روایت و عدم انعقاد ظهور مدلولی می شود و نتیجتاً از درجه حجیت ساقط می شود.

ب) همانگونه که آیت الله فاضل فرمودند خبر واحد در تفسیر هم حجت است و فرقی میان فقه و با غیر فقه نیست ، اما نکته ای که باید مشخص شود درحالیکه از آن غفلت شده اینست که مفاد این حجیت چیست ؟

در ابتدا باید یک توضیح اجمالی داده شود که منظور از مفاد حجیت أمارات و تقسیمات آن چیست.

کسانی که در اصول فقه قائل به حجیت خبر واحد شده اند در اینکه مفاد این حجیت چیست ، اختلاف کرده اند و نهایتاً به سه نظر و مسلک رسیده اند که عبارتند از :

1. معذریت و منجزیت : وقتی خبر واحدی با داشتن شرایط حجیت ، حجت شد ، به این معنی است که این خبر اگر واقعا مطابق با حکم الله واقعی باشد منجز و ثابت است و اگر در واقع مطابق نباشد این خبر باعث می شود که ما در مقابل شارع عذر داشته باشیم و اصطلاحاً معذر است. در این صورت با خبر واحد معامله قطع نمی شود. (کفایة

2. تمیم کشف : در صورتی که مکلف به وسیله اماره به حکم واقعی دست یابد ، چون به حکم واقعی ظن پیدا می کند ، پس واقع به مقدار زیادی برای او کشف می گردد ؛ اما احتمال کمی هم داده می شود که در دست یابی به واقع ، خطا کرده باشد ؛ فلذا شارع آن احتمال ضعیف را برمیدارد و آن کشف ظنی از واقع را تتمیم می کند و مکلف را به احراز تعبدی به واقع می رساند. که در این صورت با خبر واحد معامله قطع می شود پس تمام آثار و لوازم این خبر حجت می شود. (صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول ج 2 ، ص 23)

3. جعل حکم مماثل : در این صورت شارع برای خبر واحدی که حجت است یک حکم جعل می کند که تا مکلف با عمل به آن گویا به همان حکم الله واقعی عمل کرده است. (صدر، محمدباقر، دروس فی علم الاصول ج 2 ، ص 55)

مرحوم فاضل فقط قول موحوم آخوند که مفاد حجیت را معذریّت و منجزیّت می- دانستند را رد فرمودند ولی اشاره فرمودند که خودشان حجیت خبرواحد را که مستفاد از سیره عقلاء است ، در قالب تتمیم کشف می بینند یا جعل حکم مماثل یا امر دیگری.

در مانحن فیه که بحث بر سر حجیت خبرواحد در تفسیر است ، مسلک جعل حکم مماثل وجیه نمی شود ، زیرا این مورد مخصوص عمل شرعی است که حکمی مماثل حکمی که مفاد خبر است برای مکلف ثابت می شود تا مکلف با عمل به خبرواحدی که عندالشارع معتبر است به هلاکت نیافتد ؛ پس از آنجایی که مسلک جعل حکم مماثل برای خصوص احکام شرعی وضع شده و همانگونه که در رد معذریّت و منجزیّت گفته شد که عقلاء بین خبرواحدی که اثر شرعی داشته باشد و نداشته باشد فرقی نمی گذارند. پس از سه مسلک موجود ، جعل حکم مماثل خارج می شود.

در صورتی که خبر مربوط به حیظه عمل باشد ، اگر بگوییم مفاد حجیت خبرواحد تتمیم کشف است یعنی با خبرواحد معامله علم وجدانی می شود ، یعنی اگر خبرواحد ثقه ای بگوید نماز جمعه واجب است مثل این است که خود بدان قطع و یقین داریم ؛ و از آنجاکه حجیت قطع ذاتی است پس وجوب نماز جمعه حجت می شود پس در صورت مخالفت با امر به نماز جمعه مستحق مذمت عقلاء و به تبع عذاب شارع است ؛ همچنین است اگر بگوییم مفاد حجیت خبرواحد معذریّت و منجزیّت است.

اما در صورتی که خبر در حیطة عمل گنجانده نشود ، بلکه مثلا در مورد تفسیر باشد ، و ربطی به وادی عمل نداشته باشد و مختص به التزام و عقیده باشد ، آیا باز در صورت مخالفت التزامی با قطع مستحق عقاب می شود ؛ بعبارة آخری آیا در این مورد هم « لاشبهه فی وجوب اخذه » است که مرحوم آیت الله فاضل فرمودند؟

بعید است خود به مرحوم آیت الله فاضل به این لازم از کلام از خویش پایبند باشند چرا که در اصول مسلم است که در مخالفت التزامی جایز است.

پس از آنجا که مخالفت التزامیه با خبر واحد جایز است ، و همچنین از آنجا که روایات تفسیری تقریبا همه آنها در حیطة التزام قلبی است ؛ می توان نتیجه گرفت که نه تنها اخذ به خبر واحد تفسیری واجب نیست بلکه مخالفت با این روایات نیز حرام نیست.

نتیجه:

خبر واحد روایی نه آنگونه است که باید به کل دیده نشود و طرح شود و نه آنگونه است که التزام به آن ها واجب باشد و مفسر می تواند از این ها به عنوان مؤید و کمک کننده به رسیدن به مراد الاهی استفاده کند. و همین اعانة به نیل به مقصود است که این روایات را از لغویت خارج می کند.

